

بحران نوجوانی در ادبیات نوجوان

آندره - ماری پواسونیه
سمیه نوروزی

۱. برد و باخت ادبیات نوجوان

۱-۱ آینه زمان

خواننده نوجوان دوست دارد کتاب‌هایی انتخاب کند که با کمک آن‌ها، دنیا و آدم‌ها را کشف کند. او خود را با قهرمان داستان که هم سن و سالش است، یکی می‌کند. باید بدانیم که کودکان و نوجوانان، به صورت‌های مختلف، به آینده خود فکر می‌کنند و در کتاب‌ها به دنبال پاسخی برای سؤال‌هایشان هستند. خوانندگان نوجوان، به گونه‌ای با رمان برخورد می‌کنند که گویا سفری را با عناصر رمان آغاز کرده‌اند و نقطه پایان آن، مستلزم یک پیشرفت در راه بلوغ و پختگی آن‌هاست. نوجوانان عاشق رمان‌هایی هستند که به زندگی آن‌ها بپردازد (به دغدغه‌ها و اضطراب‌ها، به شادی‌هایشان، به ارتباط‌هایشان با اعضای خانواده و دیگران). در عین حال، از داستان‌هایی که قهرمان نوجوان آن، خواننده را از دنیای درونی و شخصی دور می‌کند، خوش‌شان می‌آید، داستان‌هایی که به دنیای وجودی آن‌ها کاری نداشته باشد. به عنوان مثال، یکی از علل موفقیت هری پاتر همین بود: داستانی از یک نوجوان که مثل بقیه با زندگی احساسی، روابط دوستانه، کشمکش و درگیری با بزرگ‌ترها، روبه‌روست و زندگی می‌کند و تمام این ماجراها در یک دنیای فانتزی و جادویی شکل می‌گیرد. همه خواننده‌ها نیاز دارند تا در آن چه که می‌خوانند، خود را باز یابند و نوجوانان هم از این قاعده مستثنی نیستند. همچنین، طرح رمان‌هایی که برای نوجوانان نوشته می‌شود، باید بر شخصیت‌هایی قابل شناسایی و قابل همذات‌پنداری مبتنی باشد که از میان آن‌ها بی‌تردید، قهرمان داستان برجسته‌تر می‌شود.

طراحی رمان نوجوان، اساساً در مسیری تأثیرگذار حرکت می‌کند؛ زیرا این وظیفه بر دوش قهرمان داستان سنگینی می‌کند که باید برای حل مشکلات تخیلی خواننده، راه‌حلی ارائه دهد و درست در زمانی که نوجوان با قهرمان داستان همذات‌پنداری می‌کند، باید با کمک یکدیگر تردیدها، بی‌ثباتی‌ها و درگیری‌های درونی را از سر راه نوجوان بردارند. به عنوان مثال، در داستانی می‌خوانیم که قهرمان نوجوان آن، در حال گذراندن بحران بلوغ است و دو مشکل اساسی دارد: شکل بینی‌اش و عدم توانایی او در ارتباط برقرار کردن با هم سن و سال‌هایش او را آزار می‌دهد. پس از مدتی با یکی از هم‌کلاسی‌هایش دوست می‌شود و همه چیز در زندگی‌اش تغییر می‌کند. در واقع، او اعتماد به نفس از دست رفته را بازمی‌یابد و چهره خود را می‌پذیرد.

۱-۲ رمان از زبان اول شخص

در داستان‌هایی که از زبان اول شخص نوشته می‌شوند، نویسنده تنها به دیدگاه قهرمان نوجوان بسنده می‌کند. «من» بی‌چون و چرا به نوجوانی بازمی‌گردد که خودش را به جای او می‌گذارد و خود به خود این حس دست می‌یابد، نه به شکلی که نویسنده خواهان دست یافتن به آن باشد و به خواننده دیکته کند. به عنوان مثال، در بعضی از داستان‌ها که راوی اول شخص است، احساسات، عواطف و روابط عاشقانه راوی، به صورت یک دفترچه خاطرات خصوصی به خواننده ارائه شده است. گاهی این نوشته، حتی با زمان‌بندی و تاریخ خاصی در اختیار خواننده قرار می‌گیرد.

در این شرایط، قهرمان داستان از یک زبان شخصی استفاده می‌کند که متعلق به خود اوست. همین نکته است که به تأثیری سریع ورای تصور نزد خواننده‌های نوجوان می‌انجامد. خوانندگانی که آماده‌اند تا با او همذات‌پنداری کنند. در حقیقت، خواننده جوان به هر شکلی آمادگی کامل دارد تا خود را در قالب قهرمانی، سرشار از واقعیت‌ها و تفاوت‌ها باز یابد و در این راه، هیچ

مشکلی پیش پای او وجود ندارد؛ یعنی خواننده در حالی که خود را با قهرمان مقایسه می‌کند و شباهت‌ها را درمی‌یابد، خود را جایگزین او می‌سازد.

به عنوان مثال، در برخی داستان‌ها می‌بینیم که قهرمان نوجوان بدی‌ها و گناهان خود را با کلمات و شیوه مختص به سن و سالش، به خواننده گزارش می‌دهد. در این شیوه مخصوص که گویا زبان قهرمان، بیانگر عذاب وجدان است، در متن به صورت فقدان علائم نقطه‌گذاری منعکس شده تا تأثیر بیشتری داشته باشد.

۱-۳ چگونه قهرمان نوجوان خود را درک می‌کند؟

از ۹ تا حدود ۱۷ سالگی، نقش‌های اصلی داستان یا همان قهرمان‌هایی که عادت‌های بدی دارند و به عنوان شخصیتی شرور معرفی شده‌اند، طوری به خواننده نشان داده می‌شود که گویا در جست و جوی ذات و فطرت خود سرگردانند. همان وقت است که قهرمان نوجوان ما، شروع به گفت و گو با وجدان خود می‌کند. بنابراین در دوره بلوغ، ذهن او بیشتر به آینده و آغاز روابط احساسی با هم سن و سال‌هایش مشغول می‌شود. هر چند بیشتر داستان‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، نمی‌توانند به مقدار لازم به دلهره‌ها و اضطراب‌های درونی خواننده نوجوان پاسخ درخور توجهی دهند. به عنوان مثال، در برخی داستان‌ها، مادر قهرمان سیزده یا چهارده ساله داستان، با هیجان و گاهی با خجالت وارد اتاق او می‌شود و در حالی که از پنجره بیرون را نگاه می‌کند، می‌کوشد فرزندش را درخصوص بلوغ و آینده عاطفی او نصیحت کند. غافل از این که صبح یک روز خوب، کودک ما که دیگر یک نوجوان است، احساس می‌کند از نظر جسمی و روحی و حتی اخلاقی، با دیگر هم‌سن و سال‌هایش تفاوت دارد و شروع به طرح سؤالات متعدد از خودش می‌کند.

۲-۲ دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های نوجوانان

۲-۱ ارتباط با والدین

قهرمان‌های جوان داستان‌ها که از برقراری ارتباط با دیگران نگرانند، در حقیقت مدام در درون خود به پرسش و پاسخ درباره طرز رفتار با بزرگ‌ترها و هم‌چنین والدین مشغولند. این نوع روابط سازش‌کارانه، مبهم و یا حتی تحریف شده، بارها در رمان‌های تخیلی به نمایش درآمده است که سرانجام به گفت و گو با بزرگ‌ترها منجر می‌شود.

وقتی ناسازگاری و اختلافی بین والدین و فرزندان پیش می‌آید، این بزرگ‌ترها هستند که دشمن شماره یک نوجوان به حساب می‌آیند، دشمنی بی‌تفاوت، پست، دروغ‌گو، حساب‌گر. در برخی داستان‌ها، قهرمان نوجوان درباره رفتار پدر و مادرش سؤالات متعددی از خود می‌پرسد که به گفت‌وگویی درونی می‌انجامد و نشان‌گر نوعی عدم درک متقابل از جانب هر دو طرف است. این مونولوگ (که در یکی از داستان‌ها به آن برخورد کرده‌ایم) نشان‌دهنده رنجی است که فرزند از درک نشدن توسط پدرش می‌برد. «دلیلی نداره وقتی من هواپیما پرواز می‌دم، بابام اون طوری چشم غره بره. واسه چی وقتی پرچم گل‌ها رو زیر ذره‌بین می‌ذارم که آزمایش کنم، مسخره می‌کنه. برای چی می‌خواد به هر قیمتی که شده، پسر بزرگش شبیه خودش باشه؟ مگه تقصیر منه که از فوتبال می‌ترسم...»

قهرمان که از بی‌تفاوتی، امر و نهی و یا در مواقعی خشونت جسمی یا اخلاقی یکی از نزدیکان دلسرد شده است، حتی بدش نمی‌آید که این کانون خانوادگی نامساعد را برای مدتی هم که شده، ترک کند و گاهی از نزدیکانش متنفر می‌شود. گاه یک بی‌توجهی ساده از جانب پدر خانواده، کافی است تا یک سؤال و جواب ساده، به دل شکستگی نوجوان بینجامد و او که تنها منتظر یک توضیح یا یک پاسخ از جانب پدر بوده، با خجالت از ندانستن موضوعی به این سادگی (البته از دید پدر) در مشاجره شکست بخورد. همین برخوردها، گاه مسبب اصلی فرار او از خانه خواهد شد و در جریان همین فرار است که نویسنده سعی می‌کند به احساسات و دغدغه‌های درونی نوجوان بپردازد.

مسئله دیگر این است که نوجوانان اجازه نمی‌دهند در مقابل عمل انجام شده قرار گیرند و درک نمی‌کنند که پدر و مادرشان، بدون مشورت با آن‌ها اقدام به جدایی و یا حتی ازدواج مجدد کنند. قهرمانان این گونه داستان‌ها، در ذهن خود به تجزیه و تحلیل روابط والدین‌شان با اطرافیان می‌پردازند و دلایل جدایی آن‌ها را در نوع روابط آن‌ها با نزدیکان‌شان جست و جو می‌کنند. بنابراین، قطعاً نوجوان قصه، مقصر اصلی ناکامی‌هایش را بزرگ‌تری می‌داند که با او با تمسخر و نیشخند رفتار کرده و یا او را به حساب نیاورده است. در این جا نوجوان که روحیه‌ای بازیگوش دارد، شروع به ایراد گرفتن و برشمردن اشتباهات و عیب و نقص‌های رفتاری بزرگ‌ترها می‌کند.

۲-۲ عواطف و احساسات

نوجوان‌ها را می‌توان از اولین احساسات قلبی عمیق نیز شناخت. به جمله آغازین یک داستان توجه کنید: «بعضیا می‌خوان دکتر شن، بعضیا خلبان، بعضیام بسکتبالیست. ولی من خیلی دوست دارم که عاشق شم.»

احساسات دوره نوجوانی، مسئله‌ای است که ناامیدی‌های فراوانی را به همراه دارد. ملاقات‌هایی که خارج از محدوده خانوادگی انجام می‌گیرد می‌تواند به بهترین یا بدترین خاطره تبدیل شود. وقتی نوجوان با دوستی آشنا می‌شود که از نظر عاطفی،

نوجوانان

اجازه نمی‌دهند

در مقابل عمل انجام

شده قرار گیرند و

درک نمی‌کنند که

پدر و مادرشان،

بدون مشورت با

آن‌ها اقدام به

جدایی و یا حتی

ازدواج مجدد کنند.

قهرمانان

این گونه داستان‌ها،

در ذهن خود به

تجزیه و تحلیل

روابط والدین‌شان

با اطرافیان

می‌پردازند و دلایل

جدایی آن‌ها را

در نوع روابط آن‌ها

با نزدیکان‌شان

جست و جو می‌کنند



اصولاً رمانی که
مورد توجه
نوجوانان
قرار می‌گیرد،
حکایت‌گر و
بازگوکننده
سفری ابتکاری و
اکتشافی است که
رسیدن به نقطه
پایانی آن،
به پیشرفت و
وسعت یافتن
دید نوجوان درباره
بلوغ و پختگی
فکری می‌انجامد.

خود را به او نزدیک می‌یابد، می‌اندیشد و رشد می‌کند. او به خودش بازمی‌گردد و به کشف و شهود می‌رسد، در خودش احساس نوآوری می‌بیند و حتی شعر می‌گوید.

در داستان‌هایی که با این شخصیت‌ها سروکار داریم، می‌بینیم که قهرمان داستان برای یک ناشناس شعر می‌گوید یا نامه می‌نویسد، رازهایش را با او درمیان می‌گذارد و از این آشنایی، احساس سرخوشی و سرزندگی می‌کند. نوجوان خودش را غافلگیر می‌کند. وقتی احساس می‌کند تنها نیست، یکی پس از دیگری به کارهای خوب روی می‌آورد. او احساس آزادی بیشتری می‌کند و احساس می‌کند حال بهتری دارد. حس می‌کند که توانایی بالایی دارد تا تعداد زیادی از طرح‌هایی را که در ذهن دارد، به بهترین نحو اجرا کند. نوجوان به هیچ وجه احساس وارفتن در احساسات و یا خرفت بودن پیدا نمی‌کند و در رویا فرو نمی‌رود. این حالت در رمان، با زبانی وصف می‌شود که پر از هیجان است و کم‌کم به پیدایش و یا بازگشت حس اعتماد به نفس در نوجوان می‌انجامد. همذات‌پنداری با این نوع شخصیت، باعث می‌شود که خواننده از خودش خوشش بیاید یا دست کم بدش نیاید.

۲-۳ پذیرفتن ظاهر خود

بسیاری از نوجوانان، ظاهر خود را بدترکیب و زشت می‌دانند. خود کوچک‌بینی و تحقیر خود، یکی از مشکلات مداوم نوجوانی است. به عنوان مثال، پسران ایرادهای ظاهری خود را مسخره می‌کنند؛ عبارت‌هایی مثل جوش‌های مصیب‌بار، یا دماغ مزخرف و... این دغدغه‌ها همیشه برای‌شان اسف‌بار است! آن‌ها این نگرانی را با مونولوگ‌های متعدد در داستان، به خواننده می‌فهمانند: «از این دماغ ذله شدم، دوست دارم بدم درستش کنن... باید تعمیرش کنم.»
چهره هر کس قابل احترام است. وقتی نوجوان از چهره‌اش ناراضی باشد، حس بدی پیدا می‌کند و در عمق وجودش، احساس درد و ضعف دارد.

۳. قهرمان‌ها چگونه از قالب شخصیت داستان بیرون می‌آیند؟

۱- نیروی کمکی

گذراندن بحران سرسخت نوجوانی، به تنهایی ممکن نیست. معمولاً رمان‌هایی که برای نوجوانان انتشار می‌یابند سخاوتمندانه با او هماهنگ می‌شوند تا با کمک هم، به قهرمان یاری رسانند و او بتواند موقعیت خود را تشخیص دهد و راهش را پیدا کند. به عنوان مثال، نوجوان در کتابی از جانب قهرمان داستان با یک دوست آشنا می‌شود که معلومات عمومی خوبی

دارد و از همه چیز سردمی آورد و به زعم خود تا به حال با چنین کسی برخورد نکرده است. این نیروی کمکی، اغلب به یکی از نزدیک‌ترین دوستان نوجوان تبدیل می‌شود. دوستی قدیمی و وقت‌شناس. البته بسیار پیش آمده است که نوجوان در این موقعیت، با پدر و مادرش برخورد کند. در چنین شرایطی، آن‌ها هم می‌توانند به فرزندشان کمک کنند تا از این بحران هم به سلامت بگذرد.

۲-۳ مخالفت‌ها

در گذشته‌هایی نه چندان دور، داستان‌ها همیشه با خوبی و خوشی به پایان می‌رسیدند؛ چرا که اغلب فراموش می‌کردند به تحولات درونی شخصیت محوری داستان هم توجه کنند. ذکر این نکته لازم است که نوجوان، به کمک دیگران، می‌تواند خود گم‌شده‌اش را پیدا کند. دوستی نقش بسیار مهمی در دوران نوجوانی بر عهده دارد. بنابراین، رفاقت می‌تواند از نوع دوست بد و خلاف روابط حسنه همیشگی هم باشد. به عنوان مثال، داستانی که نشان می‌دهد دوست قهرمانی، پنهانی به او خیانت یا پشت سر او بدگویی می‌کند.

ولی وقتی پدر و مادری که با فرزند خود احساس نزدیکی می‌کنند، به مخالفت با این روابط بپردازند، نوجوان تا حدی خود را در موقعیت یک قربانی می‌بیند. در داستانی داشتیم که پدر قهرمان داستان که معمولاً هم در خانه حضور ندارد و هم بیشتر اوقات به کارهایش رسیدگی می‌کند، با خشونت باعث جدایی او از بهترین دوستش می‌شود.

۳-۳ پایان داستان

در رمان‌هایی که محور اصلی آن‌ها بحران دوره نوجوانی است، لحن اثر اهمیت بسیاری دارد: لحن صمیمانه و پرشور که از زیبایی‌های زندگی سخن بگوید. انواع تخیلات قابل دسترس به وسیله زبان و فرم نوشتاری، توانایی دارند که علاقه و اشتیاق نوجوان‌ها را تحریک کنند. به شرطی که این تخیلات به یافتن هر نوع بینش منفی نسبت به زندگی نزد نوجوانان منجر نشود. این نوع دید، او را از تغییر و تحول دل‌سرد می‌سازد و به نوجوان حق می‌دهد که نسبت به همه چیز بی‌قید و بی‌تفاوت باشد. اصولاً رمانی که مورد توجه نوجوانان قرار می‌گیرد، حکایت‌گر و بازگوکننده سفری ابتکاری و اکتشافی است که رسیدن به نقطه پایانی آن، به پیشرفت و وسعت یافتن دید نوجوان درباره بلوغ و پختگی فکری می‌انجامد. خواننده مایل است بفهمد قهرمان داستان که به انتهای ماجراهایش رسیده و پس از تجربیات فراوانی که کسب کرده و منجر به تغییرات فکری او شده، آیا در نظر دارد ماجرای تازه‌ای را آغاز کند یا نه. در هر صورت، پایان داستان نمی‌تواند به انتظار نوجوان خاتمه دهد. باید نشانه‌هایی از امید، هر چند مختصر، وجود داشته باشد تا روزی از درونش سربرآورد و او را به بازگشت و احیا وادارد.

سه نوع پایان را می‌توان در نظر گرفت:

پایانی که بازگشت به نقطه آغازین را در پی داشته باشد: قهرمان داستان، هویتش را که موقتاً در طول داستان از دست داده بود، بازمی‌یابد. بنابراین، دوباره همان زندگی را که قبل از ماجراهای داستان داشته، از سر می‌گیرد. در حقیقت، هیچ تغییر و تحولی در ابتدا و انتهای داستان پیش نمی‌آید. در طول داستان، سفری درونی در حال انجام است، پرسش و پاسخ‌ها و مونولوگ‌هایی مطرح می‌شود که در پایان، نتیجه‌ای را دربر ندارد.

پایانی که بازگشت به نقطه آغازین را در پی دارد، ولی قهرمان داستان دیگر همان انسان پیشین نیست و به تعادل جدیدی می‌رسد. موقعیت نهایی، جایگزین افسردگی و اندوه آغازین می‌شود. به عنوان مثال، قهرمان داستان ابتدا خود را کوچک می‌شمارد و اعتماد به نفس ندارد، ولی با ملاقات‌ها و ماجراهایی که در طول داستان دارد، اعتماد از دست رفته را بازمی‌یابد. پایانی که با نقطه آغازین، شرایط یکسانی ندارد: برای غلبه بر دغدغه‌ها و تضادهایی که در ابتدای داستان متولد شده است نوجوان مجبور به ترک محیط می‌شود. مثلاً از خانه و خانواده جدا می‌شود و به نحوی فرار می‌کند. در پایان داستان، او متحول می‌شود و به اهدافی که در نظر داشته، می‌رسد.

بدیهی به نظر می‌رسد که ظهور ناگهانی بلوغ در قصه نوجوان، به همراه رشد و گسترش ادبیاتی خاص که برای دوران نوجوانی طراحی شده، برداشتها و تصورات ما از ادبیات نوجوان را زیر سؤال می‌برد. این ادبیات قبل از هر چیز، ذهن خواننده خود را درگیر خود می‌کند. پس باید از همان ابتدا، با دقت فراوان به خواننده نوجوان خود فکر کند. دومینیک دومر^۱ این گونه وصف می‌کند: «ادبیات نوجوان، ادبیاتی است که از نوجوان با نوجوانان صحبت می‌کند.»

برگرفته از سایت دانشگاه بیل

پی‌نوشت:

۱. دومینیک دومر (۱۹۵۶ -) نویسنده کانادایی ادبیات نوجوان که دکترای خود را در این رشته، از دانشگاه شربروک کانادا گرفته است. او ۱۲ سال به روزنامه‌نگاری پرداخت و جوایز متعددی را به خود اختصاص داد. پس از آن، به نویسندگی برای نوجوانان پرداخت که جایزه برترین کتاب نوجوان کانادا را برای «صنوبرهای بلند نمی‌میرند»، نصیب خود کرد.

در رمان‌هایی

که محور اصلی

آن‌ها بحران دوره

نوجوانی است،

لحن اثر اهمیت

بسیاری دارد:

لحنی صمیمانه

و پرشور که از

زیبایی‌های زندگی

سخن بگوید.

انواع تخیلات

قابل دسترس به

وسیله زبان و

فرم نوشتاری،

توانایی دارند که

علاقه و اشتیاق

نوجوان‌ها را

تحریک کنند.

به شرطی که

این تخیلات

به یافتن هر نوع

بینش منفی

نسبت به زندگی

نزد نوجوانان

منجر نشود